



A Critical Approach of Hashem Al-Hassani in Comparing the Epistemic Validity of Al-Kafi by Al-Kulayni and Sahih al-Bukhari *

Mehdi Zabihi ^۱ and Feyzollah Akbari Dastek ^۲ and Tahmineh Parisaei ^۳

Abstract



Epistemic studies of the foundational hadith sources of the two main Islamic sects have been a focus for a large number of hadith scholars, both historically and in the present era. Hashem Al-Hassani, a contemporary Shia hadith scholar, is one such researcher who has contributed significantly to hadith studies in modern times. In addition to authoring several works critically analyzing major hadith-related topics, especially fabricated hadiths, he has written a comprehensive book titled “Dirasat Fi al-Kafi wa Sahih al-Bukhari” (Studies in al-Kafi and Sahih al-Bukhari). His motivation for this work is to assess the validity of the hadiths in these two important sources through a textual and narratological critique. Al-Hassani, in his book, evaluates the content and chains of narrators in both al-Kafi and Sahih al-Bukhari, applying a method of critique free from undue bias and partisanship. He begins by identifying unreliable narrators from both sources and weakens their reports based on his own criteria. In the subsequent stage, he conducts a comparative analysis of specific theological topics, such as wajib al-wujud (necessary being), bada' (innovation of God's will), and taqiya (dissimulation), by comparing the narrations found in both sources.

Keywords: Hashem Al-Hassani, al-Kafi, Sahih al-Bukhari, Comparative Analysis, Chain and Textual Criticism.

*. **Date of receiving:** ۲۴ September ۲۰۲۳, **Date of modification:** ۱۹ March ۲۰۲۴, **Date of approval:** ۲۱ May ۲۰۲۴.

۱. PhD Candidate in Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Branch, Iran (mahdizabihi۳۳@gmail.com).

۲. Faculty Member, Department of Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Campus, Iran, (Corresponding Author) (F.akbari@kiau.ac.ir).

۳. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Campus, Iran (Ptahminaa@yahoo.com).



تحلیل رویکرد انتقادی هاشم الحسنی در مقایسه اعتبار شناختی الکافی کلینی و الصحيح بخاری*

مهدي ذبيحي^۱ و فيض اله اكبرى دستک^۲ و تهمينه پارسايي^۳



چکیده

مطالعات اعتبارشناختی منابع حدیثی کهن فریقین از دیر زمان تا عصر حاضر همواره در دستور کار شمار زیادی از حدیث‌پژوهان فریقین بوده است. هاشم الحسنی، حدیث‌پژوه معاصر شیعی، یکی از این پژوهشگران حدیثی در دوران کنونی به شمار می‌آید. وی علاوه بر تألیف آثاری چند در راستای نگرش انتقادی به مهم‌ترین مباحث حدیث شناختی به ویژه احادیث موضوعه، کتاب مستقلی با عنوان «دراسات فی الکافی و الصحيح البخاری» نگاشته است. او با انگیزه اعتبارسنجی، به بررسی مقایسه‌ای برخی از مباحث دین‌شناختی از طریق نقد و ارزیابی متنی و سندی روایات نقل شده در هر دو کتاب پرداخته است. الحسنی در این کتاب، در مورد محتوا و اسناد و روایان در الکافی و الصحيح بخاری سخن گفته و با رویکرد نقد متنی و سندی - فارغ از تعصبات و جانب‌داری‌های غیر معقول - محتوای این دو منبع را مورد نقادی قرار داده است. وی ابتدا، روایان غیر قابل اعتماد از هر دو منبع را استخراج و با معیارهای خود تضعیف کرده است. در گام بعد، برخی از موضوعات حدیثی مانند واجب الوجود، بداء و تقیّه را با تطبیق مرویات هر دو جامع مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار داده است.

واژگان کلیدی: هاشم الحسنی، الکافی، صحيح بخاری، مقایسه تطبیقی، نقد سندی و روایات.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (mahdzabihi33@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول) (F.akbari@kiau.ac.ir).

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (Ptahminaa@yahoo.com).



مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع شناخت اسلام بعد از قرآن کریم، از اهمیت و جایگاه والایی در میان اندیشمندان اسلامی برخوردار است. به گونه‌ای که به جرأت می‌توان ادعا نمود بیشترین حجم تألیفات و آثار مدون متفکران اسلامی در طول حیات اسلامی، بعد از تفسیر و تبیین آیات وحی، به تدوین جوامع حدیثی و نیز تهذیب، تکمیل و شرح نویسی آن اختصاص یافته است.

بر این اساس، حدیث پژوهان فریقین، با درک اهمیت و منزلت حدیث به مثابه دومین منبع معرفت دینی و با ملاحظه انواع آسیب‌های وارده بر پیکره روایات اسلامی، به تدوین جوامع حدیثی در گام اول و سپس به پالایش و نقد و ارزیابی آنها در گام‌های بعدی، اهتمام ورزیدند. توانستند مجامع و مکتوبات حدیثی گران‌سنگی را برای پیروان اسلام فراهم سازند. منابع کهن حدیثی فریقین به مثابه منابع مادر و مصادر اولیه روایات اسلامی در این میان از جایگاه، اهمیت و قدمت بالایی برخوردارند.

الکافی کلینی در نزد عالمان شیعه و صحیح بخاری در نزد اهل سنت، دو کتابی هستند که در مقایسه با سایر منابع حدیثی مدون در بین اندیشمندان اسلامی، از قدمت، شهرت و اعتبار فراوان‌تری برخوردارند.

این در حالی است که باید اذعان نمود، با وجود برخورداری این دو منبع مهم حدیثی از اعتبار، قدمت و شهرت فراوان در میان محدثان فریقین، روایات آنها در ترازوی نقد و پالایش ناقدان و حدیث‌شناسان قرار گرفته است. به بیان دیگر، دأب و سیره حدیث‌پژوهان فریقین همواره بر این امر استوار بوده که ضمن رعایت حرمت و منزلت صاحبان این دو اثر و تحسین و تجلیل مقام و مساعی علمی آنان، منصفانه و با ملاحظه مأموریت‌های ذاتی خود در جهت جدا سازی سره از ناسره، به نقد و ارزیابی متنی و سندی این دو جامع حدیثی اقدام نمایند.

هاشم الحسنی، از حدیث‌پژوهان معاصر شیعی را می‌توان از جمله این ناقدان حدیثی دوران معاصر یاد کرد. او در کتابی مستقل، به پژوهشی مقایسه‌ای میان الکافی کلینی و صحیح بخاری پرداخته که علاوه بر بررسی صلاحیت و میزان وثاقت شماری از راویان حدیث، به ارزیابی و تحلیل چند مبحث اعتقادی مشترک در این دو جامع حدیثی همت گمارده است. این نوع از تحقیقات حدیثی مقارنه‌ای، تا پیش از این سابقه چندانی در میان آثار نقد الحدیثی نداشته است.

بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد تا به روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد اعتبارسنجی هاشم الحسنی را درباره برخی از روایات و نیز رجال حدیثی مذکور در الکافی کلینی و صحیح بخاری تبیین و تقریر نماید.

الف. الکافی کلینی و صحیح بخاری در یک نگاه

کلینی از علمای بزرگ تشیع است که به جمع‌آوری، تنظیم و تبویب موضوعی احادیث اهل بیت^۸ در یک مجموعه وسیع با عنوان «الکافی» پرداخته است. از نکات قابل توجه در مطالعه الکافی، ملاک‌ها و معیارهای کلینی در انتخاب احادیث صحیح است.

هر کدام از مجامع حدیثی در مقدمه اثر خود، ملاک‌ها و معیارهای خود در گزینش روایات و درج آنها در تألیف خود بیان کرده و شرایطی را در تدوین کتب خود لحاظ نموده‌اند که قابل توجه می‌باشد. کلینی در مقدمه الکافی پس از اشاره به واقعیت اختلاف حدیث، به ذکر معیارهای خود در تمییز روایات صحیح از غیر آن می‌پردازد. این معیارها عبارت‌اند از: عرضه حدیث به کتاب خدا، مقابله حدیث با فتاوی عامه و پذیرش حدیث اجماعی. اما در عین حال تصریح می‌کند که به کارگیری این معیارها تعدادی از روایات صحیح را مشخص می‌سازد. از این رو در انتخاب روایات صحیح به معیار دیگری روی آورده که عبارت است از معیار «تسلیم و رضا».

به این معنا که در برخورد با دو روایت متعارض که هر دو از نظر سند و سایر قرائن صحیح می‌باشند، از باب تسلیم در مقابل اوامر خداوند، عمل به یکی را اختیار نموده و از عمل به دیگری خودداری ورزیده است. اما کاربرد این معیار چیزی جز مقایسه روایات با دیدگاه اعتقادی و بینش فقهی کلینی نبود؛ زیرا او برای رفع تناقض از حدیث شیعه به تألیف جامع مذهبی خود اقدام نمود و پس از درج روایات موافق با دیدگاه و فتاوی خود از درج روایات مخالف خودداری نمود (معارف، ۱۳۷۴: ۴۷۳). بدین ترتیب یکی از مسائلی که کلینی به آن توجه زیادی نمود و جزء دغدغه‌های فکری او به حساب می‌آمد، موضوع جمع‌آوری احادیث صحیح بود.

اقوال مختلف موجود در زمینه اعتبارشناسی «الکافی» به تفاوت تعریف حدیث صحیح از منظر متأخران و قدماء امامیه برمی‌گردد. با توجه به دشوارپسندی و سخت‌گیری متأخران در گزینش و پذیرش احادیث صحیح، احادیث «الکافی» مورد نقد اساسی قرار گرفته و شمار قابل توجهی از روایان احادیث الکافی، مجروح و مطعون محسوب شده است، این در حالی است که همان روایات با توجه به مبانی متقدمان مورد قبول واقع شده است.

از طرف دیگر، گرچه بخاری از ملاک‌های خود سخنی به میان نیاورده است، اما ظاهراً در صدد بوده حدیثی را ذکر نماید که دارای شرایط زیر باشد:

۱. بر ثقه بودن تمام روایان آن اتفاق نظر وجود داشته باشد.

۲. به صحابی مشهوری برسد.



۳. هیچ اختلافی بین ثقات آن وجود نداشته و

۴. سند آن متصل باشد (معارف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳).

با مراجعه به صحیح بخاری به دست می‌آید که بخاری تمامی شروط نقل روایات نظیر: ثقه بودن تمام راویان، اتصال سند، وجود روات مسلمان و راستگو، خالی بودن راویان از تدلیس و اختلاط و وجود صفت عدالت، ضبط و حافظه قوی در راویان را لحاظ نکرده است (همان). زیرا در بخش‌های مختلف، احادیث مرسل، معنعن، منقطع، مدلس و روات ضعیف و بدعت‌گذار وجود دارد (ابوری، ۱۳۸۹: ۷۹). در این میان باید توجه داشت که هر نگارشی ممکن است با توجه به نگرش مؤلف و زمان نگارش آن دارای ویژگی‌های برجسته و ممتاز باشد که در دیگر آثار نباشد.

ب. هاشم الحسنی و کتاب دراسات فی الکافی و صحیح البخاری

هاشم الحسنی یکی از حدیث‌پژوهان عصر حاضر است که از وی به عنوان فردی عالم، محقق و مورخ لبنانی در قرن بیستم میلادی یاد می‌شود. او تألیفات متعددی در حوزه‌های مختلف از خود به جای گذاشته و نگاهی عالمانه و محققانه، به دور از تعصب و محافظه‌کاری را به علوم مختلف دینی داشته و از جمع‌آوری و نقل پرهیز دارد (الحسنی، ۱۳۸۲: ۱).

یکی از آثار گرانقدر وی، کتاب «دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری» است که در آن شخصیت محمد بن اسماعیل بخاری و جامع حدیثی اش (صحیح بخاری) را از دیدگاه اهل سنت و شخصیت محمد بن یعقوب کلینی و جامع حدیثی او (الکافی) را از دیدگاه شیعه مورد بررسی قرار داده و به بررسی تطبیقی این دو جامع حدیثی پرداخته است. عملکرد وی در این اثر، در مورد هر کدام از منابع حدیثی عبارت است از: معرفی مؤلف و بیان زندگینامه، مشخصات هر کدام از این منابع، بررسی منزلت و علل مقبولیت در میان اعلام هر کدام از مذاهب، تبیین برخی از نقاط مثبت و سودمند هر کدام از منابع و تشریح برخی از نقاط ضعف و کاستی‌های هر کدام از منابع با رویکرد تضعیف برخی از راویان موجود در روایات.

تمایز این اثر با سایر آثار مرتبط و دلیل وجود برخی از سخنان نادر در این تألیف به این علت است که با توجه به سکونت هاشم الحسنی در لبنان، گویا ملاحظات حدیثی او متأثر از احوالات روزگار خویش بوده است؛ چرا که لبنان پل ارتباطی فرهنگ‌های مختلف جهان و دروازه فرهنگی شرق و غرب است، به گونه‌ای که امروزه هزاران جلد کتاب از آنجا چاپ و نشر می‌شود. همچنین لبنان به علت موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی و حضور متفکران برجسته چون سید محسن جبل عاملی و امام

موسی صدر و از طرفی جنگ و بحران و تنش‌های مختلف مذهبی تسنن و تشیع، خود به خود سبب پرورش افراد و محققان می‌شد. به خصوص الحسنی که در مقام قضاوت و سایر مناصب اجتماعی قرار داشت، به یک اندیشمند سیاسی و اجتماعی تبدیل شده بود.

این مقاله، ضمن گزارشی کوتاه از شخصیت صاحبان دو جامع حدیثی متقدم دو مذهب سنی و شیعه و توصیف کلیت این دو منبع به روایت هاشم الحسنی، به مبانی و اصول وی در اعتبارسنجی آنها می‌پردازد و پس از آن، دیدگاه عموم اندیشمندان را نقل می‌کند تا با توجه به تفاوت‌های موجود میان نگاه وی و رویکرد سایر علما، پاسخ به مسئله واضح‌تر و گویاتر مطرح شود.

در باره ضرورت پرداختن به این موضوع، همین بس که علاوه بر لزوم تبیین تفاوت‌های نظری صاحب‌نظران تشیع و اهل تسنن پیرامون موضوعات مختلف حدیثی، با توسعه اسلام‌آوری مردم مختلف جهان، ضرورت تبیین و ارائه تصویر واقعی از منابع دست اول حدیثی بیش از پیش است.

ج. الحسنی و الکافی

هاشم الحسنی، برخلاف سیره عمومی علما و اندیشمندان تشیع، با نگاه ناقدانه به محتوا و مرویات «الکافی» نگریسته است. وی پس از تشریح و ذکر شواهدی در مورد جایگاه عظیم کلینی، ابتدا حدیث منسوب به امام زمان^۸ در مورد کتاب کافی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

این حدیث که عبارت است از: «الکافی کاف لشیعتنا»، بیانگر میزان اهمیت و جامعیت کتاب شریف الکافی است. طبق مضمون این حدیث، «الکافی» بر امام زمان^۹ عرضه شده و ایشان آن را تحسین نموده و فرموده‌اند: این کتاب برای شیعیان ما کافی است. عبارت «کاف لشیعتنا» در مورد کتاب کافی را برخی از محققان کتاب کافی، در مقدمه تحقیق خود در مورد کتاب کافی آورده‌اند و غالباً آن را از کتاب «روضات الجنات»^۱ به نقل از «مئیه المرتاد»^۲ آورده‌اند (عسکری، ۱۴۲۶: ۳/۳۵۶).

وی در ارزیابی این حدیث و بیان دلایل نادرستی آن، موارد زیر را گوشزد کرده است: ۱. نبود دلایل و قرائنی بر صحت این حدیث در آثار مختلف؛ ۲. تصریح برخی از محدثان بر عدم صحت این حدیث؛ ۳. عدم احراز شرایط راویان این حدیث به منظور اعتماد بر آنان؛ ۴. امام زمان^{۱۰} در این موقع در غیبت

۱. «روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات» کتابی در شرح حال بزرگان و به‌ویژه علمای شیعه است که توسط سید محمدباقر خوانساری تألیف شده است. این کتاب شامل معرفی علما، فلاسفه، عرفا، ادبای گذشته تا زمان نویسنده و همه مشاهیر و اعلام در هر صنفی بوده و ترتیب آن برحسب حروف الفبا در حروف اول و دوم نام افراد است.

۲. میرزا محمد اخباری در کتاب «مئیه المرتاد فی ذکر نفاة الاجتهاد»، از اصحاب ائمه تا زمان خود، هر کسی را که منکر اجتهاد بوده و ردی بر آن نوشته، یاد کرده است.



صغری بودند و امکان برقراری ارتباط حضوری با ایشان، جز در مسائل ضروری نبود. بنابراین امکان بررسی دقیق و ارزیابی روایات میسر نبود؛ ۵. در صورت عرضه برخی از مرویات کتاب الکافی به امام زمان *، قطعاً برخی از این اخبار مورد تأیید ایشان قرار نخواهد بود؛ ۶. در صورتی که بیان این سخن از ناحیه ایشان باشد، دلیلی بر صحیح بودن تمام محتوای این کتاب نیست (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

از نظر وی، عمده منتقدان، قبل از هر چیز احوال راوی را مورد بررسی قرار می‌دهند و به صرف علم به ضعف یا انحراف راوی، تمام مرویات وارده از راوی مورد نظر را کنار می‌گذارند. در حالی که عملکرد شیخ کلینی در جمع‌آوری احادیث، ناظر به تمام ابعاد اعم از متن، سند و سایر قرائن بوده است، به صورتی که با این نگاه جامع می‌توان به صحت صدور حدیث از معصوم * اعتماد کرد (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

بروز چنین تناقضاتی به تفاوت معیارهای صحت حدیث میان متأخران و متقدمان برمی‌گردد. به این صورت که متقدمان حدیثی را صحیح قلمداد می‌کردند که بتوان به صدور آن از معصوم * اطمینان یافت، ولی در دوران متأخر، صحت حدیث بر مبنای ویژگی‌های سندی روایات مبتنی است؛ یعنی اتصال و انقطاع سند و ویژگی‌های راویان موجود در آن. بنابراین از آنجا که صحیح قدمایی اعم از صحیح متأخران است، بسیاری از روایاتی که نزد قدما صحیح بوده است، نزد متأخران که صرفاً صحت سندی را ملاک قرار داده‌اند، ممکن است ضعیف به شمار آید (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۲).

۱. عدول محدثان متأخر از سیره قدما

هاشم الحسنی در مورد دلایل عدول محدثان متأخر از سیره قدما و روی آوری آنها به دسته‌بندی چهارگانه، هم، نظرات مامقانی را نقل می‌کند و هم علت دیگری را طبق نظر خود مطرح می‌کند که به زعم او دلیل اخیر واقعی‌تر است. (الحسنی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۳)

او از قول صاحب کتاب مقباس الهدایة، دلیل عدول متأخران را از بین رفتن قرائن و برخی از اصول معتمدی عنوان می‌کند که قدما به عنوان ملاک صحت روایات مورد استفاده قرار می‌دادند. اطلاع و دستیابی به قرائن صحت صدور حدیث در میان متقدمان چنان با اهمیت بوده که طبق اظهار الحسنی، سفرهای متناوب و متعدد شیخ کلینی به اماکن و کشورهای مختلف به خاطر اطلاع از این قرائن بوده است.

دلیل دیگری که الحسنی آن را برگزیده، عبارت است از اینکه مقبولیت کتب اربعه، به ویژه الکافی به علت حسن ظن علمای متقدم نسبت به مؤلفان این کتب بوده است. به عبارت دیگر، تو صیف این کتب به «وثاقت»، از موثق و معتمد بودن مؤلفان آنها نشأت می‌گیرد. علمای متأخر، از آن رو که فارغ از مؤلف، احادیث را مورد توجه قرار داده‌اند، زیر بار چنین مقبولیتی نرفته‌اند: «و قد تلقی العلماء تلمک

المجاميع بالقبول والتقدير نظرا لثقتهم باصحابها في دينهم وعلمهم، فحسن الظن بالكليني وغيره من مؤلفي الكتب الاربعة، يسر لهذه الكتب ان تحتل تلك المكانة الرفيعة في نفوس العلماء والمحدثين نحو من ثلاثة قرون تقريبا» (الحسنی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۴)

از نظر وی، مقوله اکتفا به اعتماد به برخی از افراد در سیره شیخ کلینی نیز مشهود است، به این صورت که اختصار سند در کافی و استفاده از الفاظی مانند «عدة» و یا «الجماعة» به خاطر اعتماد کلینی به وثاقت آنها بوده است.

موثق و معتمد دانستن مرویات کافی که بخشی از سیره علمی محدثان اولیه به شمار می‌رفت، با ظهور علامه حلی و استاد وی؛ احمد بن طاووس، در قرن هفتم به تدریج رنگ باخت و تعدیل شد، ولی چنین مقبولیتی همچنان در میان «اخباری» ها وجود دارد. ایشان، عملکرد علامه حلی در دسته‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را بدعت و خروج از سیره سلف صالح دانسته و وی را مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ص ۴۲).

هاشم الحسنی در مورد دلایل عدول محدثان متأخر از سیره قدما و روی آوری آنها به دسته‌بندی چهارگانه، هم نظرات مامقانی را نقل می‌کند و هم علت دیگری را طبق نظر خود مطرح می‌کند که به زعم او دلیل اخیر واقعی‌تر است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

او از قول صاحب کتاب مقباس الهدایة، دلیل عدول متأخران را از بین رفتن قرائن و برخی از اصول معتمدی عنوان می‌کند که قدما به عنوان ملاک صحت روایات مورد استفاده قرار می‌دادند. اطلاع و دست‌یابی به قرائن صحت صدور حدیث در میان متقدمان چنان بااهمیت بوده که طبق اظهار الحسنی، سفرهای متناوب و متعدد شیخ کلینی به اماکن و کشورهای مختلف به خاطر اطلاع از این قرائن بوده است.

دلیل دیگری که الحسنی آن را برگزیده، عبارت است از اینکه مقبولیت کتب اربعه، به ویژه کافی، به علت حسن ظن علمای متقدم نسبت به مؤلفان این کتب بوده است. به عبارت دیگر، توصیف این کتب به «وثاقت»، از موثق و معتمد بودن مؤلفان آنها نشأت می‌گیرد. علمای متأخر، از آن رو که فارغ از مؤلف، احادیث را مورد توجه قرار داده‌اند، زیر بار چنین مقبولیتی نرفته‌اند: «و قد تلقى العلماء تلمک المجاميع بالقبول والتقدير نظرا لثقتهم باصحابها في دينهم وعلمهم، فحسن الظن بالكليني وغيره من مؤلفي الكتب الاربعة، يسر لهذه الكتب ان تحتل تلك المكانة الرفيعة في نفوس العلماء والمحدثين نحو من ثلاثة قرون تقريبا» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

از نظر وی، مقوله اکتفا به اعتماد به برخی از افراد در سیره شیخ کلینی نیز مشهود است، به این صورت که اختصار سند در کافی و استفاده از الفاظی مانند «عدة» و یا «الجماعة» به خاطر اعتماد کلینی به وثاقت آنها بوده است.



موثق و معتمد دانستن مرویات الکافی که بخشی از سیره علمی محدثان اولیه به شمار می‌رفت، با ظهور علامه حلی و استاد وی، احمد بن طاووس، در قرن هفتم به تدریج رنگ باخت و تعدیل شد، ولی چنین مقبولیتی همچنان در میان «اخباری‌ها» وجود دارد. ایشان، عملکرد علامه حلی در دسته‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را بدعت و خروج از سیره سلف صالح دانسته و وی را مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۴۲).

او در این مورد، تذکر می‌دهد که چنین دیدگاهی شبیه نظرات متعصبانه اهل سنت در مورد صحیح بخاری است. مانند این تعبیر: «لکل من روی عنه فی الصحیح فقد جاز القنطرة». به این معنی که درباره کسی که بخاری از او روایت کرده، می‌گفت: او از پل (جرح) عبور کرده است؛ مقصودش این است که به جرح او که از زبان علمای رجال بیان شده توجهی نمی‌شود: «ولم یدع احد بانه صحیح بجمیع مرویاته لا یقبل المراجعة والمناقشة سوی جماعة من المتقدمین تعرضوا للنقد اللاذع من بعض من تأخر عنهم من الفقهاء والمحدثین، ولم یقل احد: بأن من روی عنه الکلینی فقد جاز القنطرة كما قال الکثیرون من محدثی السنة فی البخاری» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۵).

البته وی متذکر می‌شود که پندار صحیح‌انگاری تمام روایان صحیح بخاری، از جنس مبالغه و غلو بوده و به عموم اهل سنت منسوب است، ولی نظر صحت و وثاقت روایان الکافی فقط به خود کلینی و بعضی از مقلدان اخباری منتسب است.

الحسنی با اتخاذ رویکردی میانه، اثبات تعارض میان روایات الکافی و سایر روایات صحیح‌تر - طبق سیره علمی علامه حلی - را دلیل بر متروک و مردود بودن روایت موجود در الکافی نمی‌داند. طبق نظر وی، احادیث نیاز به تصفیه و بازبینی - با وجود صحت - از نوع احادیث متعارضی هستند که با روایت صحیح‌تر در تعارض هستند. بنابراین نمی‌توان و نباید این احادیث را ضعیف شمرد.

وی بروز این تعارضات را طبیعی و تحت عوامل زیر دانسته است: ۱. بُعد مسافت و طولانی بودن مسیر میان ائمه^۸ و طبقات حدیث؛ ۲. اقتضائات دوران زندگی علامه حلی که باب تشکیک در مرویات متقدم باز شد و با طبقه‌بندی حدیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف، علما و محدثان با ملاک دیگری، روایات الکافی را تجزیه و تحلیل کردند. در این دوران، اصول و قواعد علم درایه احصا شده و تمام روایات با این معیار مورد ارزیابی قرار گرفتند و در نتیجه روایاتی که شرایط و ضوابط تعیین شده را احراز کرده با شد، پذیرفته شده و مورد اعتماد قرار می‌گیرد و روایات فاقد ضوابط، مردود اعلام شدند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

البته از فحواى سخنان هاشم معروف الحسنى چنين قابل استنباط است كه اتخاذ چنين موضعى توسط محدثان شيعى متاخر، به نفوذ بديينى تاريخى نسبت به مرويات اهل سنت بر مى گردد كه با راه يابى جعليات و احاديث نادرست فراوان در اثر منع نگارش و تدوين حديث روى داد. يكي از سخنان وى در اين زمينه چنين است: «به سبب اين موضع گيرى منفى در مورد تدوين حديث، احاديث زيادى جعل شد و در اين ميان، سياست و تعصب هاى قومى بر طبق هوس ها و اغراض سياست مداران، نقش نفرت انگيز خود را در ميان محدثان شيعه و سنى ايفا كرد تا اين كه شكاف عميقى بين مسلمانان شيعه و سنى ايجاد شد. اين برخورد سبب شد كه اهل سنت به مجموعه هاى حديثى شيعه همانند ابزاري براى نابود كردن دين اسلام و زشت جلوه دادن آثار آن بنگرند. چون به گمان آن ها، روايان اين احاديث اشخاصى هستند دروغ گو و جاعل حديث كه بوى رفض و انكار كار خلفا از آنان به مشام مى رسد. به تعبير برخى از آنان، اصول ويرانگر شيعه در مضامين اين احاديث به چشم مى خورد. در چنين اوضاعى طبيعى بود كه اين تعصب اهل سنت، آثار بدى بر روح شيعيان به جاى گذارد و آنان را مجبور كند كه از دريچه شك و ترديد به صحاح سته و كتاب هاى حديث اهل سنت بنگرند، خصوصاً شيعيان مشاهده مى كردند، بخارى به عنوان يكي از مطمئن ترين روايان اهل سنت كه كتابش از موثق ترين و صحيح ترين كتاب هاى حديث آنان به شمار مى رود، از امام جعفر صادق * و ساير ائمه و فرزندان آنان روايتى نقل نكرده و درهمين حال به نقل روايت از تبهكارانى چون معاويه و مروان بن حكم و عمران ابن حطان خارجى پرداخته است» (الحسنى، ۱۳۹۸: ۲۳).

وى همچنين در نقل حديث به افرادى تكيه كرده است كه واجد شرايطى نبوده اند كه براى ساس آنها پژوهشگر بتواند به صدور حديث از رسول خدا يا از بزرگان صحابه كه خود مستقيماً از پيامبر شنيده اند، اطمينان بيايد. وضع و اسباب و شرايطى از اين قبيل، شيعيان را مجبور ساخت تا در برابر روايت هاى اهل سنت موضع محتاطانه اى در پيش بگيرند، زيرا مى خواستند گفتار و كردار پيامبر را از واقعيتى كه خود احساس مى كنند و به آن اطمينان دارند بدست آورند (الحسنى، ۱۳۹۳: ۱۳).

از نظر الحسنى، با اعمال ضوابط و شرايط متاخران، از ميان احاديث الكافى كه بالغ بر ۱۶ هزار و ۱۷۷ حديث است، تنها ۵ هزار و ۷۲ حديث، صحيح بوده، ۱۴۴ حديث، حسن، ۱۱۲۸ حديث، موثق، ۶۰۲ حديث، قوى و ۷۴۸۵ حديث، ضعيف محسوب مى شوند. وى بعد از ذكر اين امار، متذكر مى شود كه ضعيف شمرده شدن ۷۴۸۵ حديث از الكافى، به معنای بى اعتبار بودن كامل اين روايات و غير معتمد بودن آنها نيست؛ چراكه ضعف مطرح شده از ناحيه سند روايت بوده و با توجه به وجود برخى از اين روايات در اصول اربعمائه يا برخى از كتاب هاى معتبر يا موافقت مضمونى با آيات قرآن كريم و سنت، همچنان از قوت لازم برخوردار بوده و شايد در مقام تعارض با روايات ديگر، مورد رجحان قرار نگيرند (الحسنى، ۱۳۹۸: ۱۳۷).



۲. نفوذ روایات غیر صحیح در مجامع حدیثی شیعی

هاشم معروف الحسنی، پس از بیان انگیزه‌های مختلف در ظهور و بروز پدیده نامیمون احادیث نا صحیح و مجعول، مانند «بهره‌گیری حاکمان و سیاست‌بازان از احادیث مجعول»، «غفلت از سایر موضوعات حدیثی غیر از احکام شرعی و بروز مکاتب انحرافی» و «نفوذ داستان‌سرایان و جیره‌خواران»، دلیل اصلی بروز احادیث نادرست و بی‌پایه و نفوذ آنها در میان مصنفات و مرویات تشیع را انگیزه‌های مذهبی دانسته و عنوان کرده است. به عقیده وی، در دوره پس از بنی‌امیه، گروهی از شیعیان علی بن ابی طالب نیز به میدان آمده و مناصب مختلفی را صاحب شدند. این شیعیان که دشنام‌گویی به امیرالمؤمنین علی را بر منابر و در مساجد و اجتماعات شنیده و شاهد انتساب دروغین بیان فضیلت خلفا و بنی‌امیه به پیامبر اکرم بودند، به محض بروز فرصت، بی‌پروا و بی‌مهابا، احادیثی در فضیلت امیرالمؤمنین و فرزندان^۸ و در عیب‌جویی از خلفا ساخته و پرداخته و آنها را به امامان شیعه نسبت دادند (الحسنی، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

وی، نفوذ سخنان داستان‌سرایان در میان احادیث را از عوامل دیگر رخنه برخی از احادیث نا صحیح در میان منابع حدیثی شیعه شمرده است. طبق نظر او، متأسفانه در دوران بنی‌امیه و بعد از این ایام، داستان‌سرایان به منبعی برای اتخاذ حوائج علمی و رفع نادانسته‌ها شده بودند و میان شیعه و سنی اختلاف‌افکنی می‌کردند و علاوه بر جعل حدیث، مشغول دغل‌بازی و فریب مردم بودند (الحسنی، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

طبق نظر الحسنی، برخی از احادیث در منقبت و فضیلت اهل بیت^۸ و پیروان ایشان نیز از بیان داستان‌سرایان سرچشمه گرفته و مقبولیت این سخنان بی‌اساس را قائل بودن برخی از علما به قاعده «تسامح در ادله سنن» دانسته است (الحسنی، ۱۳۷۲: ۲۰۶ و ۲۰۷).

در اصول فقه باب مفصلی به نام «تسامح در ادله سنن» وجود دارد که اساس و پایه این بحث را روایات «من بلغ» تشکیل می‌دهد. «روایات من بلغ»، روایاتی هستند که با عبارت «من بلغه» آغاز می‌شوند و مضمون این روایات آن است که هر کس به قصد ثواب و پاداش، عمل مستحبی را بر مبنای حدیثی انجام دهد، به پاداش آن می‌رسد، هر چند آن روایت، صحیح نباشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۲۳ - زین الدین، ۱۴۰۸: ۹۴).

هاشم معروف الحسنی با مردود شمردن قاطعانه چنین زعمی، منشأ بیشتر روایات مشمول قاعده تسامح در ادله سنن را سخنان و افسانه‌های داستان‌سرایان دانسته است؛ چراکه روایات «من بلغه...» علاوه بر نداشتن شرایط مقبولیت روایت - که صحت صدور آنها از معصوم^x را خدشه‌دار می‌سازد - مخالف با محکومات قرآن کریم و اصول عقلائی مبنی بر ممنوعیت دروغ‌گویی است (الحسنی، ۱۳۷۲: ۲۱۲-۲۱۵).

هاشم معروف الحسنى، در بیان دلیل دیگری بر نفوذ و رخنه احادیث ناصحیح در منابع روایی مانند الکافی، حدیث‌سازی دشمنان اهل بیت را مطرح کرده است. به نظر وی، آنها که کوشیده‌اند تا با هر وسیله‌ای میان سنی و شیعه و رهبران آنها، شکاف ایجاد کنند، برخی از احادیث را جعل کرده و به امامان شیعه^۸ نسبت داده‌اند. از جمله این جااعلان گروهی بودند که خود را شیعه قلمداد می‌کردند تا از این رهگذر بتوانند راحت‌تر اندیشه‌های مسموم خود را منتشر کنند و به اهداف خود برسند. کسانی چون مغیره بن سعید، صائد النهیدین، بیان بن سمعان، ابوزینب و ده‌ها تن از این قبیل که هزاران حدیث ساختند و آنها را در لابلای احادیث امام باقر و امام صادق* جای دادند و به ایشان منتسب کردند. امامان شیعه، خود در مناسبت‌های مختلف مردم را به این مسئله توجه دادند. این افراد و امثال آنها گاه احادیث صحیحی را نیز از ائمه روایت می‌کردند تا دروغ‌های خود را بدین وسیله پیو شانند (الحسنى، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

۳. روایت کلینی از روایان غیرشیعی

یکی از تفاوت‌های تعریف حدیث صحیح در میان علمای متقدم و متأخر، نقل روایت توسط روایان امامی مذهب و عادل است. به این صورت که در میان علمای متقدم، دایره شمول صحت حدیث گسترده‌تر بوده و روایاتی را که مقارن با برخی از قرائن مرتبط با صدور حدیث از معصوم* باشد و یا در کتابی نوشته شده باشد که مورد تأیید و اقرار امام قرار گیرد، یا در اصول اربعمائه و یا در کتابی باشد که مورد اعتماد محدثان طبقه اول و عمل به مفاد آن شایع بوده است، به عنوان حدیث صحیح قلمداد کرده و در مجامع روایی خود، مانند الکافی ذکر می‌کردند. این در حالی است که احياناً راوی این حدیث صحیح، غیرشیعی و دارای مذهب و عقیده مختلف باشد.

علمای متأخر مانند علامه حلی از این سیره پیروی نکرده و صحت حدیث را به امامی مذهب بودن راوی منحصر کردند و حدیث مقرون به روایان غیرامامی را به عنوان حدیث موثق معرفی کردند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۳۶).

استفاده شیخ کلینی از روایان غیرامامی، مستند به برخی از سخنان اهل بیت^۹ در مورد صحت روایت از افراد غیرامامی بوده است، به طوری که عدالت راوی لازم‌الاحراز است و با وجود صداقت و امین بودن در نقل روایت، اختلاف در عقیده، مانع اعتماد به روایات او نیست.

چنین برخوردی با مرویات سایر مذاهب بسیار درخور توجه و با اهمیت است: «و يؤكد ذلك ان الكليني نفسه روى عن جماعة من العامة كحفص بن غياث القا ضي الذي تولى القضاء للرشيد و غياث بن كلوب و نوح بن دراج و طلحة بن زيد، و عباد بن يعقوب الرواجني، و النوفلي و السكوني و عن الزهري و وهب



بن وهب ابی البختری و جاء في بعض كتب الرجال انه كان من قضاة العباسيين وعن عبد الله بن محمد بن ابی الدنيا وغيرهم ممن ورد ذكرهم في اسانيد الكافي. و إذا كان الاكثر من الشيعة يتشددون في رواية غير الامامي أو يعتبرون كون الراوي اماميا، فذلك لا يعني انه من ضرورات مذهبهم في الحديث و انما هو من الاجتهاد الذي تختلف فيه الانظار والآراء، وكما ذكرنا ان اعتمادهم على مرويات الفطحية وغيرهم، وتدوينها في مجاميعهم، مع العلم بانهم كانوا يسمونهم (بالكلاب الممطورة) مما يؤكد ان جماعة منهم يكتفون بعدالة الراوي في مذهبه و ان الاختلاف في العقيدة لا يمنع من الاعتماد على ما يرويه، إذا كان صادقا و مأمونا في النقل و الذي يؤيد هذا المبدأ و يؤكده قول الامام العسكري* في جواب من سأله عن مرويات بني فضال باعتبارهم من المنحرفين عن المخطط الاثني عشري: خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا. هذا الحديث يرشد إلى ان فساد العقيدة لا يسري إلى فساد القول، فإذا قال المخالف لك، حقا و صدقا فخذ بقوله و اعتمد عليه إذا كنت تثق بصدقه و استقامته و اترك رأيه ما دمت تعتقد بفساد» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۴).

عملکرد کلینی در بهره‌گیری از روایان غیر شیعی به سیره قدما در قبول حدیث برمی‌گردد. در عملکرد قدما، ضعف و فساد مذهب چندان در ارزیابی راوی و بالطبع پذیرش حدیث او دخالت ندارد. شاهد این سخن، تفکیک ضعف مذهب روات از وثاقت ایشان و نیز معتبر دانستن آثار برخی روایان با وجود ضعف اعتقادی ایشان است (شهیدی، روح‌الله، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲). مؤید این مطلب نمونه توثیق‌هایی است که در کتب متقدمین موجود است.

روایان اهل سنت، بیش از روایان فرق دیگر مورد توجه رجالیون و علمای حدیث شناس شیعه قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به روایان این فرقه، احتمالاً به خاطر قدمت طولانی، همراهی و مصاحبت با اهل بیت عصمت و طهارت است. مؤید این مطلب، احادیثی از ائمه اطهار است که جواز مراجعه به احادیثشان را که توسط روایان عامه نقل می‌شود، صادر کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، از امام صادق* روایت شده است که هر گاه حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد که حکم آن را از روایات ما نیافتید، به آنچه عامه مردم (یعنی اهل سنت) از امام علی* نقل می‌کنند، مراجعه کرده و بر پایه آنها عمل کنید (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲۷). شیخ حر عاملی این حدیث را پذیرفته و عمل به روایات اهل سنت از امام علی* را در صورتی که نصی از شیعه موجود نباشد، جایز دانسته است (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۵۷۴/۱).

در منابع حدیثی شیعه گونه‌ای دیگر از روایت را می‌توان یافت که در آنها راوی از امام* درباره حدیث مروی از طریق اهل سنت پرسش می‌کند. امام نیز بر صحت آن تصریح کرده و آن را شرح و تفسیر نموده‌اند (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۶۳/۷؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵۵۶/۵).



یکی دیگر دلایل اهمیت منابع روایی اهل سنت، دستیابی به احادیث ائمه اهل بیت^۸ است که محدثان عامه در آثار خود گرد آورده‌اند. از آنجا که عالمان اهل سنت، ائمه شیعه را از امام علی^۹ تا امام رضا^{۱۰} جزء صحابه، تابعان و اتباع تابعان به شمار می‌آورند، از این رو، احادیثی به نقل از ایشان در منابع خود ذکر کرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۵/۱). حضور محدثان بزرگ اهل سنت همچون ائمه چهارگانه آنها در مجالس درس ائمه، به ویژه صادقین و اعترافشان به مقام علمی امامان شیعه، دلیل محکمی بر جلالت شأن و رفعت مرتبت ایشان است. ابوحنیفه در باره امام صادق^{۱۱} بر این باور است که چنان که آن حضرت نبود، مردم هرگز مناسک حج خویش را فراموش نمی‌گرفتند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۱۹/۲). علاوه بر این، برخی از روایات عامه توسط علمای رجال شیعه توثیق شده‌اند که برخی از این موارد عبارت است از:

۱. شیخ نجاشی برخی از راویان عامه مذهب را با اصطلاح «ثقه» معرفی کرده است؛ همچون: أصرم بن حوشب البجلي (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰۸)، فضیل بن عیاض (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۱۱)، یحیی بن سعید القطان (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۴).

۲. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی غامدی، معروف به ابو مخنف، شیخ محدثان و راویان اخبار در کوفه بود. ابو مخنف از چهره‌های اهل فضل و حدیث به شمار می‌رفت و روایت‌های او مورد اعتماد بود و هنگامی که سند به او می‌رسید، همه سکوت می‌کردند. از امام باقر^{۱۲} نیز نقل روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۰).

۳. طلحة بن زید أبو الخزرج النهدي الشامي، یکی از راویان امام جعفر صادق^{۱۳} است. شیخ طوسی درباره ایشان آورده است: او عامی مذهب و صاحب کتاب است و کتابش نیز مورد اعتماد است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۷).

۴. همچنین عبد الواحد بن عمر بن محمد کنیه اش ابا طاهر قاری است. وی نیز عامی مذهب است و کتابی در باره قراءت امیر المؤمنین^{۱۴} نوشته و شیخ طوسی کتاب او را مورد اعتماد دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۹).

البته باید توجه داشت توثیقاتی مانند شیخ محدثان و صاحب کتاب زمانی درباره راویان اهل سنت کاربرد دارد که شخصیت روایی ایشان از طرف علمای اهل حدیث شیعه توثیق شده باشد و کتب ایشان نیز مورد اعتماد باشد؛ همان گونه که علمای متقدم، همچون شیخ طوسی بر این کتب صحه گذاشته‌اند. ۵. چند تن از شاگردان و راویان مستقیم اهل بیت^{۱۵} نیز از اهل سنت هستند: مقاتل بن سلیمان خراسانی بلخی (کشی، ۱۴۰۹: ۶۸۸/۲) از شاگردان امام باقر^{۱۶} و امام صادق^{۱۷} بودند. افرادی همچون



ابراهیم بن ادهم (شبستری، ۱۴۱۸: ۳۲/۱)، سلم بن سالم بلخی (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۹، ش ۲۹۰۱)،
عمر بن هارون بلخی (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۴، ش ۳۵۷۶) و شقیق بن ابراهیم بلخی (طبری، ۱۳۸۳:
۳۱۷-۳۱۸) نیز از روایان امام کاظم * هستند.

۶. شیخ نجاشی - که به حق می‌توان وی را بزرگ و سرآمد علم رجال دانست و در موارد بسیاری
مورد استناد و استفاده هاشم الحسنی قرار گرفته است - زمانی که یک راوی را توثیق می‌کنند، باید به
این توثیقات اعتماد کرد. وی روایان عامی، همچون حسین بن علوان کلبی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۵۲)،
أصرم بن حوشب بجلي (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰۷)، سلیمان بن داود منقري (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۸۴)، عبد
الرحمن بن بدر أبو إدريس (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۸)، فضیل بن عیاض (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۱۰) و... را
ثقه و قابل اعتماد معرفی نموده است.

متأسفانه، در مقابل چنین موضع‌گیری منطقی، علما و محدثان اهل سنت نسبت به مرویات و رجال
شیعی موضع بسیار تندی اتخاذ کرده و آن را به کلی مردود و متروک شمرده‌اند (مهدوی راد، ۱۳۸۷: ۸).
آنان روایت‌های شیعه و حدیثی را که تمام یا بعضی از روایان آن شیعه باشند، نمی‌پذیرند. البته آنان به
بسیاری از منابع اهل سنت که مؤید این اتهام است، استناد جسته‌اند. برخی از اهل سنت بر وجوب ردّ
حدیث به صرف این‌که با برخی از عقاید شیعه سازگار باشد و یا بوی تشیع از آن به مشام برسد، تصریح
دارند. این علاوه بر اتهاماتی است که هر یک از این دو گروه در خلال بعضی از روایت‌های تدوین شده
در کتب حدیث هر یک از فریقین، بدون تأمل در مضمون آن روایت و تحقیق درباره سند آن و نیز قبل از
مقایسه آن‌ها با اصول پذیرفته شده، به یکدیگر وارد کردند (الحسنی، ۱۳۹۳: ۱۳).

بر اساس گفته الحسنی، با وجود اینکه طبق نظر برخی از علمای متأخر حدیث شیعه، قبول روایت
از غیر امامی صحیح نبوده و در عدم پذیرش، تفاوتی میان مذاهب مختلف غیر امامی نیست، در مقابل،
محدثان اهل سنت نیز قبول روایت از مخالفان را مردود اعلام کرده‌اند. با این تفاوت که گویا این موضع
تند تنها علیه شیعیان اتخاذ شده و فرقه‌های دیگر مانند خوارج از این امتناع مبرا هستند. دلیل این امر،
اعتقاد به این است که خوارج دروغ را حلال نمی‌شمارند، در حالی که متأسفانه شیعیان را متهم به این
کار می‌کنند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

هاشم الحسنی در این زمینه نوشته است: خوارج را چطور می‌توان عادل دانست در حالی که آنها
تمام مسلمانان را تکفیر می‌کردند؛ چرا که با آنها در جهاد با امویان شرکت نکرده بودند. همچنین آنها
امام علی * و پیروانش، عثمان و پیروانش را تکفیر کرده و خون و اموال تمام افرادی را مباح اعلام
می‌کردند که به دین و معتقدات آنها درنیامده بودند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۸).



مطابق گفته الحسنی، جایگاه سخنان فرقه زیدی نزد محدثان اهل سنت بالاتر از جایگاه شیعیان امامی است. امثال سباعی، زیدی‌ها را به صداقت و امانت متصف کرده و آنها را معتدل‌ترین طایفه شیعه و نزدیک‌ترین گروه به فقه اهل سنت معرفی کرده‌اند (السباعی، ۱۱۰).

هاشم الحسنی با کناره‌گیری از مناقشه و جدل در مردود دانستن سخنان و اباطیل قاطبه اهل سنت در مردود شمردن مرویات راویان شیعه به دلیل بدعت دروغین ایشان در خلافت علی بن ابی طالب و منقبت اولاد وی، پرسشی کلیدی در این زمینه مطرح می‌کند: با وجود اینکه علمای اهل سنت، روایات شیعیان را به خاطر بدعت‌گزاری ایشان مردود می‌دانند، چگونه مرویات امثال مروان، معاویه، مغیره بن شعبه، عمرو بن العاص، طلحه، زبیر و نعمان بن بشیر الانصاری را می‌پذیرند؟! همان کسانی که خون‌ها ریختند، حرام‌ها را مباح دانستند و جنگی شدید و بی‌امان علیه امام جامعه راه انداختند؛ همان امامی که مهاجران و انصار و مسلمانان از تمام نواحی و نقاط او را انتخاب کرده بودند؟! «

لقد اتفق اکثر السنة على ان مرويات الشيعة لا يجوز الاعتماد عليها لانهم في طليعة المبتدعة المتسترين بالاسلام ومن الدعاة إلى بدعتهم، لانهم يدعون بأن الرسول نص على علي x بالخلافة في غدیر خم وغيره من الموافق و وضعوا على حد تعبیرهم الاف الاحاديث في فضله و فضل السيدة فاطمة و ولديها الحسن والحسين، لذلك فهم من المبتدعة الكذابين، و الخوارج من المبتدعة الصادقين. نحن لا نريد ان نناقش و نجادل في المرويات حول استخلاف علي و فضائل اهل البيت، لا نريد ذلك، لان الحديث حول هذه المواضيع يتصل بتاريخ الاسلام و قد تكلم فيه الشيعة و السنة في عشرات المناسبات و كتبوا حوله عشرات الكتب، لكن الذي اريد ان اقله لمن يحتج في رفض مروياتهم، بأنهم من المبتدعة الداعين إلى بدعتهم. كيف سوغ هؤلاء لانفسهم قبول مرويات مروان و معاوية و المغيرة بن شعبه و عمرو بن العاص و طلحه و الزبير و النعمان بن بشير الانصاري و امثال هؤلاء ممن أراقوا الدماء و استباحوا الحرمات و اعلنوها حربا شعواء لا هوادة فيها على الامام الشرعي الذي اختاره المهاجرون و الانصار و المسلمون من جميع البلدان و الاقطار» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۹).

۴. دفاع از الکافی

هاشم الحسنی علی‌رغم برخورداری از روحیه مستقل و بی‌طرف، از آثار حدیثی شیعیان، به‌ویژه کتاب الکافی، دفاع دقیق و منطقی کرده است. طبق اظهار وی، انگیزه‌های متعصبانه، سبب پشتیبانی‌اش از مرحوم کلینی نیست، بلکه حمله شدید و توجیه‌ناپذیر بعضی از مؤلفان اهل سنت به او محرک اصلی او در پشتیبانی از الکافی بوده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۳۵۴). خواننده با تأمل و تفکر در موضع‌گیری



وی نسبت به بسیاری از روایت‌های کلینی از جمله در باب الحجة کافی به این حقیقت پی خواهد برد. حمله ابو زهره در دو کتابش به نام‌های «الامام الصادق *» و «الامام زید بن علی» به کلینی را می‌توان از جمله این حملات ناجوانمردانه بر شمرد. ابو زهره، کلینی را به خاطر ذکر بعضی از روایت‌ها در مورد تحریف قرآن در الکافی به نفاق و دورویی متهم می‌کند و مدعی است که تمام روایت‌های کلینی مشکوک است. البته این در حالی است که وی می‌داند بخاری و دیگر محدثان در کتاب‌هایشان همین احادیث در مورد تحریف قرآن را در شکلی وسیع‌تر و آشکارتر از کلینی آورده‌اند. با این حال بخاری و دیگران با چنان برخوردی مواجه نشده‌اند و کسی خواستار ردّ تمام روایت‌های آنان نشده است (غفار، ۱۴۱۵: ۵۷).

در این زمینه، با اطمینان کامل می‌توان گفت: اگر انتقاد و حملاتی که در مورد احادیث تحریف قرآن متوجه کلینی است، متوجه بخاری نیز می‌باشد، هاشم الحسنی با همان قدرت و شدتی که از کلینی پشتیبانی کرده، از وی انتقاد نیز کرده است.

۵. ارزیابی برخی از روایان الکافی

هاشم الحسنی، در مقام ارزیابی برخی از روایان الکافی، بیان می‌کند که اهالی غلو در مورد روایات الکافی، از میان متقدمان و متأخران، توانایی مردود شمردن ضعف‌ها و کاستی‌های مطرح شده توسط علمای رجال و حدیث در مورد بیشتر روایات الکافی را ندارند. همچنین امکان اثبات صحت بالجمله الکافی را نیز ندارند، حتی اخباری‌ها که شبیه فرقه حشویه در میان اهل سنت هستند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۲).

وی در تعلیل وجود طعون و ضعف‌ها در الکافی چنین بیان می‌کند: شیخ کلینی در توثیق روایان و گزینش مرویات به اجتهادات خویش اعتماد کرده است. انسان هر چه هم که ارتقا یافته و از نظر علمی قدرتمندتر شود، از دایره انسانیت که توأم با صحت و خطاست، خارج نخواهد شد.

البته وی متذکر می‌شود که با وجود خطاهای بسیار شیخ کلینی در استخدام روایات، دچار عملکردهای نابخردانه بخاری نشده است؛ چراکه از سلاطین و درباریان و چاپلوسان و از صحابی‌نماها روایت نقل نکرده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

از نظر وی، وجود برخی از غلاة و منحرفان از صراط مستقیم در زمره روایان الکافی، برای هر پژوهشگری در زمینه شناخت شخصیت‌ها و احوال روایان آشکار است. متأسفانه، کلینی موفق به تدقیق در متن برخی از احادیث، به منظور پالایش و تطبیق دادن آنها با منطق اهل بیت و مرام آنها نشده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳).



- الحسنی، با استناد به سخن دانشمندان و منابع رجالی، از میان روایان الکافی، برخی از افراد متهم به انحراف و مطعون را برمی شمارد که در کتب شیعی به آنها اعتماد شده است. وی با بررسی حدود ۴۱ نفر از روایان الکافی، آنها را ضعیف و ناموثق معرفی کرده است. برخی از این افراد عبارت‌اند از:
۱. احمد ابن ابی زاهر ابو جعفر الأشعری؛ وی را متهم به نقل روایت از ضعفاء و نادان‌ها کرده و عدم اعتماد به نفس را به او نسبت داده است.
 ۲. یونس بن ظبیان؛ وی را ضعیف و غالی واضح معرفی کرده است.
 ۳. المفصل بن عمر الجعفی؛ وی فاسد المذهب بوده و طبق نظر نجاشی، مضطرب الروایة می‌باشد.
 ۴. محمد بن الولید الصیرفی شهاب؛ او را فردی ضعیف می‌داند.
 ۵. محمد بن ارومه؛ او متهم به غلو است.
 ۶. محمد بن عیسی الیقطنی؛ وی از نظر برخی از صاحب‌نظران ضعیف و از نظر برخی دیگر، موثق است. با این حال، الحسنی او را ضعیف شمرده است.
 ۷. علی بن حسان؛ وی از غلاة دروغ‌پرداز بوده و آیات و احادیث را براساس عقایدش تأویل می‌کرده، همچنین صاحب تفسیر الباطن است.
 ۸. علی بن اسباط، معروف به ابی الحسن المقری؛ الحسنی او را از قائلان به امامت عبدالله اُفطح و ضعیف ارزیابی کرده است. البته در مورد او اضافه کرده، گفته شده است که پس از مباحثه با علی بن مهزیار از آراء خود صرف‌نظر کرد.
 ۹. عبد الرحمن بن کثیر، از بندگان العباس بن محمد بن عبد الله ابن العباس؛ از نظر الحسنی، وی واضح و سازنده احادیث بوده و دارای روایات شاذ، معیوب و افراطی است.
 ۱۰. علی بن ابی حمزه البطائنی؛ الحسنی او را واقفی مذهب، قائل به غیبت و رجعت امام موسی کاظم \times دانسته و معتقد است وی، کذاب، متهم و ملعون می‌باشد.
 ۱۱. سلیم بن قیس بن سمعان (صاحب کتاب سلیم بن قیس)؛ در مورد وی چنین گفته است: برخی او را موثق و برخی دیگر او را ضعیف شمرده‌اند. با این حال، الحسنی حکم به ضعف وی داده است.
 ۱۲. صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان؛ طبق گزارش هاشم معروف الحسنی، وی از غالیان دروغ‌گو بوده و غیرقابل اعتماد و غیر موثق است.
 ۱۳. محمد بن الحسن بن شمون؛ او را واقفی، غالی، ضعیف و فاسد المذهب معرفی کرده است.
 ۱۴. محمد بن علی ابو جعفر القرشی؛ طبق نظر الحسنی، وی بسیار ضعیف، فاسد الاعتقاد و غیرقابل اعتماد بوده و به علت غالی‌گری از قم اخراج شده است.



۱۵. عمر بن عبد العزیز؛ وی را راوی روایات ناشناس دانسته و او را به اختلاط احادیث متهم ساخته است.
۱۶. عبد الکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی؛ او واقفی و خبیث بوده و طبق ارزیابی الحسنی، منبع روایت برای غلاة محسوب می‌شده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۲۰۱).

د. الحسنی و صحیح بخاری

الحسنی، فارغ از صبغه و جهت‌گیری‌های مذهبی، مرویات و محتوای کتاب «الجامع المٌسنَد الصَّحیح المٌختَصَر مِن أُمُور رسول اللّٰه| وَ سَنَنه و آیامه» معروف به «صحیح البخاری»، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری را نیز در ترازوی بررسی و ارزیابی خود قرار داده و انتقاداتی به این معتبرترین کتاب روایی اهل سنت وارد ساخته است که اهم این موارد را می‌توان در عناوین ذیل تقریر نمود:

۱. نقد نظرات مختلف در مورد جایگاه صحیح بخاری

هاشم معروف الحسنی، عکس‌العمل علما و محدثان اهل سنت نسبت به محتوا و مرویات صحیح بخاری را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. برخی، علی‌رغم تقدیس صحیح بخاری، وجود عیب و نقیصه در گروهی از راویان احادیث این جامع حدیثی را تصدیق کرده و نبود شرایط مطلوب روایت‌گری در ایشان را تأیید کرده‌اند. مانند ابن صلاح، العراقی، البدر العینی، احمد شاکر، شعبة بن الجاج، شافعی.

۲. بیشتر این علما، علی‌رغم تأیید ضمنی نواقص و کاستی‌های صحیح بخاری، به دفاع از صحیح بخاری پرداخته و با روش‌های مختلفی، در صدد پوشانیدن عیوب آن برآمده‌اند.

۳. گروه دیگری بعد از استیصال و در ماندگی از اثبات براءت صحیح بخاری از اشکالات و انتقادات وارده، به دفاع خودسرانه و متعصبانه از آن پرداخته و وارد ساختن اشکال و انتقاد به هر یک از راویان صحیح بخاری را غیرجائز دانسته‌اند. مانند ابن حجر عسقلانی (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۵-۱۶۶).

الحسنی، اشکالات وارده به راویان و رجال احادیث صحیح بخاری را برآمده از دو علت می‌داند: یکی، اجتهاد مؤلف و صحیح دانستن برخی از مطالب و اعتماد به آنها که در مورد هر مجتهدی بروز چنین اشکالات و انتقاداتی طبیعی است. و دیگری، روایت بخاری از برخی از صحابه که به خاطر قداست، مصونیت و عدالت ساختگی برای آنها، از دایره جرح و انتقاد خارج شده‌اند. برخی از این صحابه مطعون و معیوب عبارت‌اند از: عکرمة مولی ابن عباس، اسماعیل بن اویس، عاصم بن علی و عمر بن مرزوق (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

طبق اعلام هاشم الحسنی، اشکالات وارده به برخی از رجال صحیح بخاری، از قول علمای اهل سنت، عبارت‌اند از:

۱. تدلیس که در زمره مدلیسان، ابوهریزه قرار دارد. از نظر الحسنی، تدلیس آن است که راوی از فرد هم‌عصر خویش روایتی نقل کند، در حالی که روایت را از او نشنیده است. راوی این کار را به منظور به گمان افکندن و گول زدن افراد دیگر برای اثبات سماع خویش انجام داده و شبیه آن است که راوی از تعابیر «سمعتُ فلاناً» یا «قال لي فلانٌ» استفاده کند، در حالی که اصلاً چنین حدیثی را نشنیده و فردی را که از او روایت نقل می‌کند، ندیده است.

۲. نقل از گروهی از خوارج، ناصبی‌ها، اهل تفکر قدریه و مرجئه و امثال آنها که محدثان و فقها ایشان را از اهالی بدعت شمرده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

۲. ارزیابی برخی از راویان صحیح بخاری

هاشم الحسنی، به منظور اثبات همسان بودن صحیح بخاری با سایر تألیفات و تصنیفات روایی و انهدام توهم صحّت کامل مفاد کتاب و تقدیس و تنزیه آن از معایب، حدود ۶۳ نفر از رجال مورد استفاده شده در کتاب صحیح بخاری را مورد ارزیابی قرار داده و اسامی آنها را همراه با ضعف و جرح وارده بیان می‌کند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۷-۱۹۱). برخی از این راویان عبارت‌اند از:

۱. عکرمة مولى عبد الله ابن العباس؛ دلائل خود بر تضعیف وی را چنین شمرده است:
(۱) دروغگویی شدید؛ (۲) هم‌رأی بودن با خوارج و انتشار این افکار نادرست در آفریقا و غیره؛
(۳) چاپلوسی و طمع‌ورزی نسبت به سلاطین و امراء.
۲. أبو بردة بن ابی موسی الاشعری؛ او را ناصبی معرفی کرده که در کینه‌توزی نسبت به امام علی * مبالغه و اغراق می‌کرده است.

۳. خالد بن مخلد القطرانی الکوفی؛ وی مطعون الحدیث، منکر الحدیث بوده و از شیعیان غالی و تندرو محسوب می‌شود.

۴. عمر بن هانی العبسی؛ ضعف او را در قدری (مفوضّه) مذهب بودن وی دانسته است. همچنین خاطر نشان کرده است که او از یاران بنی‌امیه بوده و از بزرگان سلحشوری به شمار می‌رود که برای بیعت کردن با یزید بن عبد الملك متعصب بوده و به صورت افراطی از این خلیفه طرفداری می‌کرد. وی توسط مروان حمار در اواخر حکومت امویان کشته شد.

۵. المغیره بن مقسم، أبو هشام احد فقهاء الكوفة؛ وی مدلس، ضعیف و عثمانی مذهب بوده است.

۶. عمران بن حطان السدوسی؛ اتهاماتی که به وی وارد می‌باشد، عبارت‌اند از اینکه او متروک



- الحدیث، خبیث در مذهب بوده و همچنین از رؤسا و فقهای صفریه (گروهی از خوارج) و همچنین از مبلغان این مذهب به شمار می‌رود. او همان کسی است که ابن ملجم را به خاطر شهید کردن امام علی * ستوده است.
۷. عروة بن الزبیر؛ هاشم معروف الحسنی، او را ناصبی دانسته که برای جلب خشنودی معاویه سخنان و احادیث دروغین روایت می‌کرده است.
۸. احمد بن بشیر الکوفی؛ طبق گزارش الحسنی، وی توسط نسائی و دارمی تضعیف شده است. طبق گواهی دارمی، او از متروکینی است که به روایات آنان اعتماد نمی‌شود.
۹. اسید بن زید الجمال؛ وی ضعیف بوده و به روایت ناشناخته‌ها و مجهولات و سرقت حدیث متهم بوده و از افراد متمایل به تشیع محسوب می‌شود.
۱۰. حصین بن نمیر الواسطی؛ او ضعیف بوده و جزو ناصبی‌ها (ناسزاگو به امام علی *) است.
۱۱. سالم بن عجلان الافطس مولی بنی امیه؛ وی از بزرگان مرجئه بوده و احادیث معضل روایت کرده است. همچنین اخبار را به دلخواه خویش، تغییر می‌داد. توسط عبد الله بن علی بن عبد الله بن العباس کشته شد.
۱۲. محمد بن عبد الله بن مسلم بن عبد الله ابن اخي الزهري؛ هاشم معروف الحسنی او را ضعیف ارزیابی کرده و وی را راوی احادیث غیرقوی می‌داند.
۱۳. محمد بن زیاد الالهانی، أبو سفیان الحمصی؛ با اینکه وی معروف به نصب و عداوت نسبت به امام علی * است، براساس گزارش الحسنی توسط برخی از محدثان، به عنوان موثق معرفی شده است.
۱۴. عمر بن ابی سلمة التنیسی الدمشقی صاحب الاوزاعی؛ فردی ضعیف بوده و امکان احتجاج با احادیث او وجود ندارد، همچنین احادیث باطلی را روایت کرده است.
۱۵. عدی بن ثابت الانصاری التابعی؛ وی را شیعی غالی و افراطی معرفی کرده‌اند. او امام مسجد شیعیان و قاضی ایشان محسوب می‌شده است.
۱۶. عبید الله بن موسی ابن ابی المختار العبسی؛ او را ضعیف دانسته‌اند؛ چراکه متهم به تشیع است. همچنین راوی اخبار ناشناس بوده و در روایت از جامع سفیان ثوری، ضعیف است.
۱۷. عبد الحمید بن عبد الرحمن؛ وی ضعیف العقل، ضعیف الحدیث و مدعی إرجاء (مرجئه) است.
۱۸. هشام بن عروة الزبیری؛ روایت او مورد انکار قرار گرفته و مورد رضایت نبوده و در اواخر عمر دچار فراموشی شده است.
۱۹. قیس بن ابی حازم البجلی؛ وی از هجرت‌کنندگان به سمت رسول خدا|| بود ولی موفق به دیدار ایشان نشد. او ضعیف، ناصبی و هجوم‌گر به امام علی * بوده و دارای احادیث ناشناس و نادر است.



نتیجه گیری

هاشم الحسینی، به منظور ایجاد وحدت و همدلی میان شیعیان و اهل سنت، اقدام به تصنیف آثار مختلفی در زمینه حدیث کرده است. در کتاب «دراسات في الكافي للكليني والصحيح للبخاري» در مقام اعتبارسنجی دو جامع متقدم و کهن حدیثی نزد پیروان فریقین، با ارزیابی اجمالی کلیات و اسناد این دو منبع، انتقادات و جراحاتی را به هر دو وارد ساخته و صحت کامل آنها را زیر سؤال برده است.

با وجود اعلام بی طرفی و عدم سوگیری از جانب وی، طرفداری و هواخواهی او از موجودیت و آثار حدیثی شیعه قابل استشمام است. برای مثال، وی طرفداری متعصبانه و خشک‌اندیشانه از صحیح بخاری را بسیار غلیظ‌تر از الکافی دانسته و موضع بیشتر علما و محدثان شیعه در قبال محتوای الکافی را معتدل و منصفانه دانسته است.

وی عدم اعتماد و اعتقاد کامل خود را به تمام روایت‌هایی که در کتاب‌های حدیث آمده‌اند؛ چه جوامع سته که مورد اطمینان اهل سنت است و چه کتب اربعه که مورد وثوق شیعه می‌باشد و از منابع مطمئن در بین کتاب‌های حدیث می‌باشند، اعلام کرده و بعضی را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرده است.

به نظر می‌رسد هدف اصلی الحسینی در مقایسه الکافی و صحیح بخاری و اعتبارسنجی آنها این بوده است که به منظور دستیابی به سیره و سنت رسول خدا|| لازم است بدون تعصبات مذهبی، تمام مرویات منقول معقول مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و فارغ از جهت‌گیری‌های متعصبانه، نگاه مشترکی به جوامع حدیثی فریقین اتخاذ شود.

گویا دغدغه اصلی و ناگفته وی از بیان چنین سخنان و نگارش چنین تصنیفاتی، تفکیک میان مفاهیم «صحت کامل» و «اعتبار و اعتماد» بوده است. بدین صورت که با وجود اینکه هر دو منبع حدیثی معتبر و معتمد هستند ولی نباید تمام محتوا و مرویات موجود در آنها را صحیح دانست و در برخی از موارد، سخنان ناهمگون موجود در آنها را تأویل کرد.

الحسینی در راستای اثبات عدم صحت کامل و عدم پیراستگی دو جامع حدیثی از معایب، ۴۱ نفر از روایان الکافی و ۶۲ نفر از روایان صحیح بخاری را مورد بررسی قرار داده و حکم به ضعف و ناموثق بودن ایشان داده است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۵ش.
۲. ابوریه، م، اضواء علی السنة المحمدیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۹ش.
۳. آخوند خراسانی، م، کفایة الاصول، مقدمه سید جواد شهرستانی، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن أبی الحدید، ع، شرح نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویه، م، فقیه من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، ا، تقریب التهذیب، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، ا، لسان المیزان، محقق: دائرة المعارف النظامیة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۸. اصبهانی، ش، القول الصراح فی البخاری وصحیحه الجامع، قم: مؤسسه الإمام الصادق، چاپخانه: اعتماد، ۱۴۲۰ق.
۹. الحسنی، دراسات فی الحدیث والمحدثین، چ دوم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، نسخه الکترونیکی، ۱۳۹۸ق.
۱۰. الحسنی، ه، اخبار و آثار ساختگی، ترجمه: حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. الحسنی، ه، پژوهشی تطبیقی در احادیث بخاری و کلینی، ترجمه: عزیز فیضی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۱۲. الحسنی، ه، سیره الائمة الاثنی عشر، بیروت: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ق.
۱۳. السباعی، م، السنة ومکانتها فی التشریع الإسلامی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ق.
۱۴. المزی، ج، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، محقق: بشار عواد معروف، ج اول، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۱۵. بخاری، م، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، ا، المستدرک علی الصحیحین، چ اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۸۶م.

۱۷. حر عاملی، م، وسائل الشیعة، قم: آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حر عاملی، م، الفصول المهمة فی اصول الأئمة، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۱۹. ذهبی، م، سیر اعلام النبلاء، قاهرة: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
۲۰. راغب اصفهانی، ح، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۱. شبستری، ع، الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۲۲. شهید اول، م، ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت^ا لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین، ا، الرعاية فی علم الدراية، قم: مكتبة آية الله المرعشى العامة، ۱۴۰۸ق.
۲۴. شهیدی، ر، ملاکهای قداما در ارزیابی و نقد حدیث در آیین فهرستهای رجالی، حدیث اندیشه دوره جدید، شماره ۳، ۱۳۸۶ش.
۲۵. طباطبایی، م، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، ا، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، م، دلائل الامامة، قم، دارالذخائر المطبوعات، ۱۳۸۳ق.
۲۸. طوسی، م، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۹. طوسی، م، الفهرست (شیخ طوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طوسی، م، رجال الطوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۱. عسکری، س، معالم المدرستین، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۲۶ق.
۳۲. عسقلانی، ا، تقریب التهذیب، قاهرة: مكتبة التوفيقیه، ۱۴۰۶ق.
۳۳. غفار، ع، بیروت: دارالرسول الاکرم، دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۵ق.
۳۴. کشی، م، اختیار معرفة الرجال، محقق / مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.



۳۵. کلینی، م، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۶. مجلسی، م، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مصطفوی، ح، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۸. معارف، م؛ ایزدی، م؛ فرزندوحی، ج، مقایسه ملاک‌های گزینش روایات صحیح بخاری و الکافی، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲ (پیاپی ۶)، ۱۳۸۹ش.
۳۹. مهدوی راد، م، علوم حدیث، شماره ۵، (مقاله منع تدوین حدیث)، ۱۳۸۷ش.
۴۰. نیشابوری، م، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰م.
۵۹. نجاشی، ا، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.



Bibliography

۱. *Quran Karim (The Noble Quran)*, Tarjome: Mohammad Mahdi Foladwand (Translation: Mohammad Mahdi Foladwand), Tehran: Payam e A'dalat, ۱۳۸۰ SH (۲۰۰۶ CE).
۲. 'Askarī, S., *Ma'ālim al-Madrastayn (The Landmarks of the Two Schools; Shia and Sunni)*, Qom: World Assembly of Ahl al-Bayt, ۱۴۲۶ AH (۲۰۰۶ CE).
۳. 'Asqalānī, A., *Taqrīb al-Tahdhīb (The Approximation of Refinement)*, Cairo: Maktabat al-Tawfīqiyah, ۱۴۰۶ AH (۱۹۸۶ CE).
۴. Abū Rīyyah, M., *Aḍwā' 'alā al-Sunnah al-Moḥammadiyah (Lights on the Moḥammadī Sunnah)*, Qom: Anṣārīān, ۱۳۸۹ SH (۲۰۱۰ CE).
۵. Ākhūnd Khorāsānī, M., *Kifāyat al-'Uṣūl (The Sufficiency of the Principles of Jurisprudence)*, Introduction by Seyyed Jawād Shīrāzī, Edited by the Ahl al-Bayt Institute, Qom: Ahl al-Bayt Institute, ۱۴۰۹ AH (۱۹۸۹ CE).
۶. al-Bukhārī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Edited by Moḥammad Zohayr bin Nāṣir, Dār Ṭūq al-Najāh, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۲ CE).
۷. al-Ḥākīm al-Nayshābūrī, Abū 'Abdullāh, *Al-Mustadrak 'alā al-Ṣaḥīḥayn (The Supplement to the Two Authentic Books [Bukhārī and Muslim])*, 1st Edition, Beirut: Dār al-Ma'rifah, ۱۹۸۶ CE.
۸. al-Ḥusaynī, D., *Diraṣāt fī al-Ḥadīth wa al-Muḥaddithīn (Studies in Ḥadīth and the Narrators)*, 2nd Edition, Beirut: Dār al-Ta'aruf li'l-Maṭbū'āt, Electronic Version, ۱۳۹۸ AH (۱۹۷۸ CE).
۹. Al-Ḥusaynī, H., *Akhbār wa Āthār Sākhṭī (Fabricated Narrations and Sources)*, Translated by Ḥusayn Ṣābirī, Mashhad: Astan Quds Raḥavī, Foundation for Islamic Researches, ۱۳۷۲ SH (۱۹۹۳ CE).
۱۰. Al-Ḥusaynī, H., *Pajūhishī Taṭbīqī dar Aḥādīth Bukhārī wa Kulaynī (An Applied Study of the Ḥadīths of Bukhārī and Kulaynī)*, Translated by 'Azīz Faydī, Mashhad: Astan Quds Raḥavī, Foundation for Islamic Researches, ۱۳۹۳ SH (۲۰۱۴ CE).
۱۱. Al-Ḥusaynī, H., *Sīrat al-A'immaḥ al-'Ithnā 'Ashar (The Biography of the Twelve Imams)*, Beirut: Maktabat al-Ḥaydariyah, ۱۳۸۲ AH (۱۹۶۲ CE).
۱۲. al-Mizzī, Jalāl al-Dīn, *Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā' al-Rijāl (Refinement of the Perfection in the Names of Men)*, Edited by Bashār 'Awād Ma'rūf, Volume ۱, Beirut: Maktabat al-Risālah, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۱۳. Al-Sīb'ī, M., *Al-Sunnah wa Makānatuhā fī al-Tashrī' al-Islāmī (The Sunnah and Its Position in Islamic Legislation)*, Beirut: Al-Maktab al-Islāmī, ۱۴۰۲ AH (۱۹۸۲ CE).
۱۴. Dhahabī, Shams al-Dīn, *Siyar A'lām al-Nubalā' (Biographies of the Noble Figures)*, Cairo: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۲۷ AH (۲۰۰۶ CE).
۱۵. Ghaffār, A., Beirut: Dār al-Rasūl al-Akram, Dār al-Mahjah al-Bayḍā', ۱۴۱۰ AH (۱۹۹۴ CE).
۱۶. Ḥurr 'Āmilī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Fuṣūl al-Muhimmah fī Uṣūl al-A'immat (The Important Chapters in the Principles of the Imams)*, Qom: Institute of Islamic Knowledge Imām Riḍā (A), ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۱۷. Ḥurr 'Āmilī, Moḥammad bin Ḥassan, *Wasā'il al-Shī'ah (The Means for the Shī'ah)*, Qom: Ahl al-Bayt Institute, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).



۱۸. Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abd al-Ḥamīd, *Sharḥ Nahj al-Balāghah (Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Edited by Moḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Qom: Maktabat Āyatullāh Mar‘ashī al-Najafī, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).
۱۹. Ibn Bābawayh, Moḥammad bin ‘Alī, *Faqīh Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh (The Jurisprudent for One Who Does Not Have Access to a Jurist)*, Qom: Office of Islamic Publications and affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, ۱۴۱۳ AH (۱۹۹۳ CE).
۲۰. Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, Aḥmad bin ‘Alī, *Lisān al-Mīzān (The Tongue of the Balance)*, Edited by: Dā‘irāt al-Ma‘ārif al-Nizāmīyah, Beirut: Maktabat al-‘Ālamī li’l-Maṭbū‘āt, ۱۳۹۰ AH (۱۹۷۰ CE).
۲۱. Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, Aḥmad bin ‘Alī, *Taqrīb al-Tahdhīb (The Approximation of Refinement)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, ۱۳۷۶ AH (۱۹۵۷ CE).
۲۲. Isbahānī, Sh., *Al-Qawl al-Ṣarāḥ fī al-Bukhārī wa Ṣaḥīḥih al-Jāmi‘ (The Clear Word in Bukhārī and Its Correct Compilation)*, Qom: Institute of Imām al-Ṣādiq (A), Printing Press: I’timād, ۱۴۲۰ AH (۱۹۹۹ CE).
۲۳. Kishī, M., *Ikhtiyār Ma‘rifat al-Rijāl (The Selection for Knowing the Biographies of Narrators)*, Edited by Moḥammad bin al-Ḥassan al-Ṭūsī and Ḥassan Muṣṭafawī, Mashhad: Institute for the University Press of Mashhad, ۱۴۰۹ AH (۱۹۸۹ CE).
۲۴. Kulaynī, M., *Al-Kāfi (The Sufficient Source of Narrations)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۲۹ AH (۲۰۰۹ CE).
۲۵. Ma‘ārif, M.; Īzādī, M.; Farzanvīh, J., *Muqāyisah Malākāt-i Gozīnīsh-i Ravāyāt-i Ṣaḥīḥ Bukhārī wa al-Kāfi (Comparing the Criteria for Selecting Authentic Narrations of Bukhārī and al-Kāfi)*, Studies in Qur’ān and Hadīth, Issue ۲ (consecutive ۶), ۱۳۸۹ SH (۲۰۱۰ CE).
۲۶. Mahdāvī Rād, M., *‘Ulūm al-Ḥadīth (The Sciences of Hadith)*, Issue ۰, (Article on the Prohibition of Hadīth Compilation), ۱۳۸۷ SH (۲۰۰۸ CE).
۲۷. Majlisī, M., *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘ah li-Durar Akhbār al-‘Immah al-‘Athār (Seas of Lights, the Comprehensive Collection of Precious Narrations of the Pure Imams)*, Beirut: Maktabat al-Wafā’, ۱۴۰۳ AH (۱۹۸۳ CE).
۲۸. Muṣṭafawī, Ḥassan, *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur’ān al-Karīm (The Verification of the Words of the Noble Qur’ān)*, Tehran: Book Translation and Publication Institute, ۱۳۶۰ SH (۱۹۸۱ CE).
۲۹. Najjāshī, A., *Rijāl al-Najjāshī (The Biographies and Evaluation of Narrators of Najjāshī)*, Qom: The Society of Seminary Teachers, ۱۴۱۶ AH (۱۹۹۶ CE).
۳۰. Nayshābūrī, M., *Ṣaḥīḥ Muslim*, Beirut: Dār Aḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, ۲۰۰۰ CE.
۳۱. Rāghīb al-Iṣfahānī, Ḥamīd al-Dīn, *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur’ān (The Lexicon of Unfamiliar Words in the Qur’ān)*, Beirut: Dār al-‘Ilm al-Dār al-Shāmīyah, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۲ CE).
۳۲. Shabistārī, A., *Al-Fā‘iq fī Ruwāt wa Aṣḥāb al-Imām al-Ṣādiq (The Excellent in the Narrators and Companions of Imām al-Ṣādiq)*, Qom: The Society of Seminary Teachers, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۳۳. Shahīd al-Awwal, M., *Dhikra al-Shī‘ah fī Aḥkām al-Sharī‘ah (The Remembrance of the Shī‘ah in the Rules of Islamic Law)*, Qom: Ahl al-Bayt (A) Institute for Reviving Heritage, ۱۴۱۹ AH (۱۹۹۹ CE).



۳۴. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn, A., *Al-Ri'āyah fī 'Ilm al-Darāyah (Care in the Science of Hadīth Criticism)*, Qom: Maktabat Āyatullāh Mar'ashī al-Najafī, ۱۴۰۸ AH (۱۹۸۸ CE).
۳۵. Shahīdī, R., *Malākāt al-Qudamā' fī Arziyābī wa Naqd al-Ḥadīth fī 'Aynīyah Fuhārīst-hā-yi Rajālī (The Criteria of the Ancients in Evaluating and Critiquing Hadīth in the Mirrors of the Biographies of Narrators)*, Ḥadīth and Thought New Era, Issue ۳, ۱۳۸۶ SH (۲۰۰۷ CE).
۳۶. Ṭabarī, M., *Dalā'il al-Imāmah (The Proofs of the Imamate)*, Qom: Dār al-Dhahā'ir al-Maṭbū'āt, ۱۳۸۳ AH (۱۹۶۴ CE).
۳۷. Ṭabarsī, A., *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Collection of Explanation in Qur'ānic Exegesis)*, Tehran: Nāṣir Khusrū Publications, ۱۳۷۲ SH (۱۹۹۳ CE).
۳۸. Ṭabāṭabā'ī, M., *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Scale in Qur'ānic Exegesis)*, Qom: Publications of the Seminary Teachers Association, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۷ CE).
۳۹. Ṭūsī, M., *Al-Fahrist (Sheikh al-Ṭūsī)*, Edited by Jawād Qiyūmī Isfahānī, Qom: Institute for the Publication of Fiqh, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۷ CE).
۴۰. Ṭūsī, M., *Rijāl al-Ṭūsī (The Narrators' Evaluation of Sheikh Tusi)*, Edited by Jawād Qayūmī Isfahānī, Qom: Seminary Teachers Association, Institute for Islamic Publishing, ۱۳۷۳ SH (۱۹۹۴ CE).
۴۱. Ṭūsī, M., *Tahdhīb al-Aḥkām (Refinement of the Rules)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۶۵ SH (۱۹۸۶ CE).